تغییر معاون سیاسی صداوسیما چه معنایی دارد؟

ایده‌های شکست‌خورده

علی مزروعی
خبرنگار گروه نقد روز

روز گذشته پس از جنجال‌هایی که صداوسیما با آوردن حمید رسایی به شبکه خبر به راه انداخته بود، خبر برکناری علیرضا خدابخشی از معاونت سیاسی سازمان صداوسیما در رسانه‌ها منتشر شد. خبری که بلافاصله به کلمه استعفا تغییر محتوا داد اما تغییر ماهیت نه. تعیین بلافاصله معاون سیاسی جدید و نشستن محمدعلی صائب رئیس خبرگزاری صداوسیما بر صندلی او این گزاره را اثبات می‌کند، تغییر او خیلی هم بدون مقدمه نبوده است. اینکه مرتبط‌ترین فرد به «اجرای طرح تحول» بعد از به‌وجود آوردن چندین بحران از معاونت سیاسی کنار گذاشته می‌شود، پیام‌های واضحی برای ارزیابی موفقیت ایده تحول و وجود همتی برای اجرای آن به جامعه می‌دهد.

خدابخشی با چه هدفی منصوب شد

پیمان جبلی پس از انتصاب به عنوان رئیس سازمان صداوسیما، علیرضا خدابخشی را به سمت معاون سیاسی سازمان صداوسیما منصوب کرد. انتخاب معاون سیاسی جدید که از نخستین تغییرات اعلام‌شده پس از آمدن جبلی به صداوسیما بود، صرفا یک تغییر ساده محسوب نمی‌شد؛ چراکه خدابخشی ۴۵ ساله قرار بود نماینده و مجری طرح تحولی باشد که بخش اعظمی از آن باید در حوزه خبر و برنامه‌های سیاسی اتفاق می‌افتاد. علیرضا خدابخشی علاوه‌بر کار در سازمان صداوسیما، در رسانه‌های مکتوب هم فعالیت داشت و عمده فعالیت‌هایش در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی بود. او زمانی به عنوان خبرنگار مجلس در روزنامه ابرار فعالیت می‌کرد و در ادامه معاونت سردبیری روزنامه همشهری را برعهده گرفت.

جنجال‌های معاونت سیاسی

فراهم آوردن فضای ستیزه‌جویی بین نمایندگان منتخب آن هم درست در روز تذکر رهبر انقلاب مبنی بر اجتناب از دعواهای مخرب امری بود که به‌تنهایی برای تغییر یک معاون سیاسی که قرار بود مجری ایده تحول باشد، کفایت می‌کند. این البته تنها حاشیه دوران معاونت خدابخشی نبود. صداوسیما در دوره او با چند چالش جدی مواجه شد؛ ماجرای هک شدن شبکه‌های صداوسیما آن هم هنگام پخش سخنان مقام معظم رهبری در یکی از بخش‌های خبری و در ادامه تعلل در ارائه توضیح و عذرخواهی از دیگر مواردی بود که در جریان این اتفاق پرسش‌برانگیز شد. از دیگر رویکردهای پرسش‌برانگیز صداوسیما برنامه به همین نیز اکتفا نکرد و تاکید داشت که رسایی حتما نام افراد مختلف از جمله قالیباف را روی آنتن زنده ذکر کند.

عملکرد معاونت سیما در پوشش برخی تجمعات اپوزیسیون در خارج از ایران بود. چند روز قبل از هک شدن صداوسیما، پخش تصاویر مربوط به یک زن برهنه با افکت‌های حداقلی در بخش خبری ۲۰:۳۰ به عنوان زیرمجموعه معاونت سیاسی حاشیه‌ساز شده بود. تصاویری که گرچه با هدف تقبیح عملکرد یک جریان سیاسی پخش شد اما خود منجر به قبح‌شکنی می‌شود و وجهه اخلاقی را که از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران توقع می‌رود، خدشه‌دار می‌کند. البته این اقدام بعدا با یک عذرخواهی همراه شد اما عملکرد بخش‌های مختلف خبری صداوسیما در پوشش حوادث اخیر کشور نیز نقدی بوده که برخی کارشناسان در انتقال مرجعیت خبری ناآرامی‌های اخیر به شبکه‌های معاند خارج از کشور مطرح کرده‌اند. این درحالی است که «افزایش سرعت در تامین نیازهای خبری مخاطبان» از جمله نکات دیگری بود که با هدف اجرای تحول رویکردی صداوسیما در حکم ابتدایی خدابخشی بر آن تاکید شده بود. با توجه به متن استعفای خدابخشی به نظر می‌رسد این تعلل در خبررسانی نیز بخشی از عواملی بوده که جبلی را وادار به کنار گذاشتن بازوی تحولی خود کرده است. در متن استعفای خدابخشی در این باره آمده است: «بازآرایی و تازه‌گردانی عملیات رسانه‌ای در مقابله با جنگ همه‌جانبه و ترکیبی دشمنان قسم‌خورده انقلاب اسلامی؛ ضرورت دارد. فرصت را مغتنم شمرده و برای باز کردن فضا برای مدیری تازه نفس و استمرار نوآوری در معاونت سیاسی رسانه ملی؛ استعفای خود را تقدیم می‌کنم.»

اقدام غیرقابل توجیه

روز پنجشنبه رهبر انقلاب در دیدار با اعضای مجلس خبرگان ضمن اشاره به طراوتی که تشکیل مجلس جدید در کشور ایجاد می‌کند، عوامل برهم زننده آن را نیز برشمردند: «مثل همه حقایق شیرین عالم، یک چیزهایی هم وجود دارد، عواملی هم وجود دارد که می‌تواند این شیرینی را از بین ببرد. بنده اینجا یادداشت کرده‌ام، آن چیزی که می‌تواند شیرینی مجلس جدید را نابود کند، سخنان اختلاف‌انگیز و دعوا راه انداختن‌ها و ستیزه‌گری‌های دشمن پسند است.» ایشان پس از نهی از دعواهای اختلاف‌برانگیز «باید خیلی مراقبت» کرد را دومرتبه تکرار کردند تا پرهیز از چنین رفتارهایی و بسترسازی برای آن را به جد مورد تاکید قرار داده باشند. با وجود این تاکید اما صداوسیما در روز مطرح شدن صحبت‌های رهبر انقلاب، حمید رسایی یکی از جنجالی‌ترین نمایندگان منتخب مجلس را برای مناظره به صداوسیما دعوت کرد. مجری این مناظره نیز فضای گفت‌وگو را به نحوی پیش برد تا رسایی فرصت صحبت کردن علیه محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس و دیگر رسانه‌ها را داشته باشد. مجری برنامه به همین نیز اکتفا نکرد و تاکید داشت که رسایی حتما نام افراد مختلف از جمله قالیباف را روی آنتن زنده ذکر کند.

صداوسیما خیلی زود به خدابخشی نه گفت

اظهارات مجری برنامه نشان می‌داد که او با دریافت محتوا از سردبیر برنامه و شاید سطوح بالاتر در رویکرد جنجال‌برانگیز خود خیلی مصمم است. سردبیر خبرگزاری مجلس نیز در توییتی در این باره مدعی شده در برنامه مناظره خود خدابخشی با حضور در رژی در گوش مجری سوالات را به او می‌گفت. عکاف در این باره نوشت: «پرسیدم در آن شب کذایی که رسایی میهمان برنامه بود چه کسی در رژی پخش بود؟ گفت خدابخشی. گفتم چه کسی توی گوشی به مجری برنامه می‌گفت آن سوالات را علیه قالیباف و سپاه بپرسد؟ گفت شخص خدابخشی. گفتم الان چه خبر؟ گفت تا امروز این حجم از شادی کارکنان صداوسیما را ندیده بودم.» صداوسیما اما گویا با معاون سیاسی خود همسو نبود، لذا فایل ضبطی برنامه را از تلویزیون حذف کرد تا نشان دهد حداقل به اندازه مجری و معاون سیاسی برای جنجال‌سازی مصمم نیست. کنار رفتن معاون سیاسی تا حد زیادی نشان داد که پشت صحنه مجری مصمم شبکه خبر چه کسی بوده، حتی اگر از دل این اتفاقات اختلاف نظر بین مدیر و معاون سیاسی صداوسیما را برداشت کنیم، چیزی از قصور مدیر رسانه ملی کم نمی‌شود. مدیر رسانه ملی هم به دلیل انتخاب خدابخشی و هم به دلیل عدم هماهنگی با او باید بیش از عزل وی در قبال آشفته‌بازاری که در سازمان تحت امرش شکل گرفته پاسخگو باشد.

تغییر چهره اثری بر تحول ندارد

هم خدابخشی و هم صائب که به‌جای او بر مسند معاونت سیاسی سازمان صداوسیما نشسته‌اند از چهره‌های نزدیک به وحید جلیلی قائم‌مقام سازمان صداوسیما هستند. اینکه پس از شکست مدیریتی خدابخشی با چهره‌ای دیگر همان مبانی گذشته در صداوسیما تعیین تکلیف کنند، نشان از این دارد که مدیران سازمان درکی از شکست پروژه تحولی خود نداشته و عدم تحقق آن را ناشی از ضعف نیروهای زیرمجموعه می‌دانند. باید دانست که اقدامات جنجال‌برانگیز صداوسیما بیش از آنکه به خاطر قصور افراد باشد به ضعف در ایده‌ها ربط دارد. اگر قرار باشد عدالتخواهی در بین بدنه صداوسیما به افشاگری فهم شود، طبعا تغییر مدیران باعث کنار گذاشتن این رویکرد مخرب نشده و مدیران بعدی نیز پس از مدتی همان مسیر قبل را تکرار خواهند کرد. اساسا تحول زمانی رخ خواهد داد که نقشه‌راه تحولی و معقولانه‌ای وجود داشته باشد، به طور مثال در زمینه عدالت ارائه راهکارهایی برای حل مساله نابرابری بیشتر کارگشاست تا افشاگری‌های موردی.

موج تزریقات مواد زیبایی باعث نگرانی متخصصان این حوزه شده است

تزریق رویای زیبایی در زیرزمین

بانزدیک شدن به روزهای پایانی سال بازار عمل‌ها و تزریقات زیبایی هم داغ می‌شوند. تصاویری منتشرشده اما از وضعیت عمل‌های زیبایی و تزریقات حاکی است که آرایشگاه‌ها و مطب‌های زیرزمینی فاقد مجوز فعالیت پررنگی در این روزهای منتهی به پایان سال دارند. از سوی دیگر برخی پزشکان دارای مجوز نیز نسبت به عوارض این تزریقات بی‌توجهی می‌کنند. به گونه‌ای که در برخی موارد گفته شده سودجویان این صنعت به سمت تزریق ژل‌های ۵۰ سی سی رفته‌اند که عوارض بسیار خطرناک و غیرقابل جبرانی دارد.

جراحی در آرایشگاه‌ها

الهه فرخی، پزشک در گفت‌وگو با «فرهیختگان» درخصوص تعدد تزریق‌کنندگان مواد زیبایی و عوارضی که تزریقات غیراستاندارد در پی دارند، گفت: «مهم‌ترین چیزی که الان در جامعه خیلی زیاد می‌بینیم این است که دست هر کسی یک فیلر و یک بوتاکس هست و فکر می‌کنند که تزریقش فقط همین چیزی است که ظاهرش را می‌بینند و یک آمپول یا سرنگی است که تزریق می‌کنند و مشکل خاصی به‌وجود نمی‌آورد. در هر آرایشگاه و زیرزمینی تزریق انجام می‌دهند، درحالی‌که تزریق آمپول فقط ظاهر قضیه است و باطنش خیلی وحشتناک‌تر از این حرف‌هاست. ممکن است عوارض بسیار زیاد و غیرقابل جبرانی بر جای بگذارد. کسی که تزریق می‌کند باید حداقل آناتومی سروصورت را بداند ولی متاسفانه من حتی ویدئویی دیده‌ام که در آرایشگاه‌ها جراحی هم انجام می‌دهند! کسی که این کار را انجام می‌دهد حداقل باید آناتومی سروصورت و اعصاب عروق و دیگر موارد را بداند، چون به‌طور مثال اگر خدای ناکرده فیلر در رگ تزریق شود، آن را مسدود می‌کند و خون‌رسانی به آن ناحیه مختل می‌شود. کمترین عارضه‌اش هم این است که آن قسمت از صورت فرد سیاه می‌شود. قسمت‌های شایع در این مورد، نوک بینی و اطراف آن است که در فیلر خط خنده ممکن است این اتفاق رخ دهد ولی متاسفانه چون دید پزشکی ندارند و اطلاعی از آناتومی عروق و اعصاب آن نواحی کسب نکرده‌اند، خیلی راحت به خودشان اجازه تزریق می‌دهند.

برخی مردم هم به نقطه‌ای رسیده‌اند که عوارض این کارها برایشان مهم نیست و فقط می‌خواهند ژل تزریق شود و برایشان اهمیتی ندارد که نزد چه کسی این کار را می‌کنند و چه چیزی با قیمت‌های بسیار پایین تزریق می‌کنند.

در آرایشگاه‌ها ویتامین ث تزریق می‌کنند

فرخی همچنین نسبت به برند مواد تزریقی ابراز نگرانی کرد. وی در ادامه گفت: «متاسفانه آنقدر مواد مصرفی گران شده و درعین حال رقابت بین افراد جامعه و خانم‌ها زیاد شده که باعجله برویم و نزدیک عید یک کاری با صورت‌مان بکنیم که مهم هم نیست این کار به چه صورت می‌شود و چه چیزی تزریق می‌کنند، من حتی در آرایشگاه‌ها دیدم که ویتامین ث و امگا۳ تزریق می‌کنند! یعنی مراجعه‌کنندگان می‌گویند جلوی خودم کپسول ویتامین ای باز کرد! نمی‌شود که هر چیزی به صورت تزریق شود به بهای اینکه آن قسمت حجم پیدا کند.

یک سری ژل‌ها مخصوص بدن هستند و حجم زیادی دارند و مشخص نیست داخلش چیست، چینی هستند و قیمت‌های خیلی پایینی دارند، مثلا قیمت‌شان یک‌پنجم و یک‌دهم ژل‌های دیگر است. دسته دوم ژل‌های تک‌سی‌سی هستند که اینها از نظر کیفیت شناخته شده‌اند و مجوز دارند. در همه جای دنیا هم مورد استفاده قرار می‌گیرند و از برندهای معروف هستند و قیمت‌های بالاتری دارند. قیمت به دردنخورترین ژل تک سی‌سی برای تزریق درصورت که لیبل و مجوز وزارت بهداشت داشته باشد، از یک میلیون و نیم کمتر نیست، همین هم مثل آب است و خیلی جنس خوبی ندارد. گران‌ترین ژل ۱۰ سی‌سی پنج میلیون است که اکثرا آنها را نمی‌زنند و همین یک میلیون و نیم را می‌زنند که ۱۰ سی‌سی آن با یک سی‌سی این برابری می‌کند. موادی که در آن به‌کار رفته معلوم و مشخص نیست و معلوم نیست که چه پارتیکل و عارضه‌ای دارد.»

به سرطان سلام کنید

فرخی با اشاره به اینکه اگر ژل‌های غیراستاندارد عارضه از خود نشان دهند کار درمان سخت می‌شود، گفت: «ژل اگر عارضه بدهد و در رگ تزریق شود، آنزیمی به اسم هیالاز را در خودش حل می‌کند و ژل آنجا آب می‌شود و عارضه‌اش از بین می‌رود، ولی این ژل‌های ۱۰ سی‌سی چینی چون معلوم نیست که داخلش چیست، هیالاز هم نمی‌تواند آن را آب کند، یعنی ما مجبوریم دز هیالاز را ۱۰ برابر کنیم که باز هم معلوم نیست بتواند آن را آب کند یا نکند.

عارضه دیگری که دارد این است که در بافت باقی می‌ماند. ۱۰ سال بعد فرد آن ناحیه را سونوگرافی می‌کند و می‌بیند که مثلا یک قسمتی از آن ژل باقی مانده است. در برخی مطالعات، کارسینوژن بودن‌شان تایید شده، یعنی ممکن است ریسک سرطان داشته باشند. کسی که این ژل را تزریق می‌کند، درواقع این ریسک را می‌پذیرد که ممکن است ۵-۶ سال دیگر دچار سرطان شود، اما برایشان مهم نیست، بلکه مهم این است صرفا خوشگل شوند و ادامه‌اش دیگر فرقی ندارد.»

پزشکان به برخی افراد ژل ارزان‌قیمت تزریق می‌کنند

فرخی معتقد است درخصوص مشکلات موجود در این زمینه، پزشکان نیز مقصرند. او در این مورد گفت: «وجدان کاری خیلی کم شده؛ چراکه معیشت به مضیقه افتاده و به خصوص پزشکان جوان‌مان از لحاظ معیشت در تنگنا هستند و در خیلی از اوقات اطلاعات دقیقی به مراجعه‌کننده نمی‌دهند. مثلا پزشک به مراجعه‌کننده می‌گوید که هر سی‌سی این ژل را برایت به قیمت دومیلیون و نیم تزریق می‌کنم. مراجعه‌کننده می‌گوید گران است و درخواست ژل ارزان‌تری می‌کند، پزشک هم یک ژل ارزان قیمت به او معرفی می‌کند و مراجعه‌کننده می‌پذیرد. پزشک هم با خودش فکر می‌کند که دیگر مسئولیتی ندارد و تزریق می‌کند. ما به مراجعه‌کننده باردار حتی سلام هم نمی‌کنیم! اصلا به او دست نمی‌زنیم. درمورد مقطع شیردهی هم بی‌ضرر بودنش اثبات نشده و از طرفی مطالعه‌ای هم صورت نگرفته است که بگوید تزریقات برای فرد شیرده مضر است، بنابراین نمی‌دانیم این موادی که از آن استفاده می‌کنیم در شیر ترشح می‌شود یا نه. به همین دلیل در مواقع بارداری و شیردهی منع مصرف داریم اما خیلی از همکاران هستند که در مواقع شیردهی هم تزریق می‌کنند و بسیاری از مراجعه‌کنندگان نیز حتی در مواقع شیردهی اصرار بر انجام این کار دارند، اما از نظر علمی نباید انجام شود. همچنین کسانی که سرطان فعال، مشکلات خودایمنی و بیماری‌های اعصاب و روانی- که کنترل نمی‌شوند- دارند نیز از موارد منع مصرف هستند.»

زیبایی به بهای نابودی صورت

الهه فرخی تاکید کرد که تزریقات مواد زیبایی حتما باید نزد پزشک انجام شود. وی تشریح کرد: «اگر تزریقات عارضه‌ای از خود نشان دهد، هیچ فردی غیر از پزشک نمی‌تواند آن را برطرف کند و ممکن است بهای زیبا شدن فرد این باشد که بخشی از صورتش برای همیشه از بین برود و نابود شود، بنابراین خواهشم این است که این تزریقات را نزد پزشک انجام دهید و پیشنهادم این است که اگر از نظر مالی این تمکن را ندارید که ژل و مواد استاندارد استفاده کنید، این کار را انجام ندهید؛ چراکه نمی‌ارزد به بهانه زیبا شدن سلامتی‌تان به خطر بیفتد.»

نقدی بر رفتار بلاگرهای اینستاگرامی در مناطق سیل‌زده

مناطق بحران جای گردشگری نیست

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه نقد روز

روز گذشته فیلمی منتشر شد که در آن نشان می‌داد پای بلاگرهای اینستاگرامی به مناطق سیل‌زده بلوچستان هم باز شده است. با همان شکل و ظاهر بلاگرمآبانه و با لباس هلال احمر، درحالی‌که چهره کودکان سیل‌زده بلوچستانی هم در فیلم بود، درباره ظاهر و رنگ پوست کودکان آن مناطق با ادبیاتی سخیف صحبت می‌کردند.

قصه حضور بی‌مناسبت بلاگرها در زمان بحران البته به پیش از سیل سیستان‌وبلوچستان بازمی‌گردد. در جریان حادثه پلاسکو، خبرنگارانی که اخبار پلاسکو را پوشش می‌دادند، به خاطر دارند آنجا هم با پدیده بلاگر خبرنگارها روبه‌رو بودند. در جریان زلزله سرپل ذهاب کرمانشاه در سال ۹۷ حضور بی‌دلیل و زاید برخی سلبریتی‌ها و بلاگرهای اینستاگرامی در منطقه بحرانی به اوج خود رسید و باعث بی‌نظمی در پخش کمک‌رسانی شدند. در میان مردم بذر بی‌اعتمادی به نهادهای مسئول در برابر بحران را می‌کاشتند، میان نهادهای مختلف تفرقه انداختند و درنهایت هر آنچه خودشان صلاح می‌دانستند و با نیاز مردم زلزله‌زده کرمانشاه هم همخوانی نداشت را جمع‌آوری می‌کردند و به سمت مناطق زلزله‌زده کرمانشاه حرکت کردند. اوج بی‌نظمی و بی‌برنامگی چهره‌ها و بلاگرها در حاشیه زلزله کرمانشاه به جایی رسید که حتی کامیون‌های حامل کمک و آذوقه، مورد حمله راهزنان قرار گرفت و برخی‌ها هم برای تطهیر و در اصطلاح شست‌وشوی حضور ناخوانده و بی‌مناسبت بلاگرها، درباره عدد و رقم کمک‌های جمع‌آوری شده توسط بلاگرها هم رپورتاژ رفتند.

حضور در مناطق محروم و حادثه‌دیده آداب دارد

حالا نوبت به سیل سیستان‌وبلوچستان رسیده است. روز گذشته فیلم حضور بلاگرها در فضای مجازی منتشر شد و با موجی از انتقادها همراه بود. واقعیت این است که اگرچه با حضور بلاگرها باید مخالف باشیم اما مخاطب انتقادهای ما باید مسئولی باشد که برای عادی جلوه دادن اوضاع، بلاگر را به منطقه محروم و سیل‌زده می‌آورد. شرایط بحرانی، شرایط توریستی نیست که هر کس بتواند با خرید و تهیه یک بلیت یا پرواز به منطقه بحرانی، خود را به آن منطقه برساند و با ظاهر بزک‌شده و اتوکشیده در میان مردم رنج‌دیده، به فکر لایک جمع کردن و بالا بردن بازدید صفحه‌اش باشد. البته که اقتضای بلاگری این است که برای دیده شدن، دست به هر کاری می‌زنند و برای پول درآوردن هم به هر جایی می‌روند. اما باید از مسئولی گله کرد که برای نمایش وظایفش، دست به دامان بلاگرها با ظاهر آن چنانی در منطقه محروم و سیل‌زده شده‌اند.

حضور در میان مردم درد دیده آداب خود را دارد. نباید هر لباسی را پوشید. با ظاهر آراسته، خوشحال و خندان نباید حضور یافت، نباید هر گفت‌وگویی را با مردم منطقه آغاز کرد و حریم شخصی‌شان را نقض کرد و از همه مهم‌تر، نباید حضور ما ناقض آداب و رسوم آن منطقه شود. مردم بلوچستان به بازدید بلاگرها و سخن گفتن درباره رنگ پوست‌شان نیاز ندارند. بلکه بیش از همه به همتی نیاز دارند که وضعیت اسفناک زیرساخت‌ها را اصلاح کند و آنها از بدیهی‌ترین حقوق شهروندی‌شان برخوردار شوند. به افرادی نیاز دارند که صدایشان را واضح و شفاف، بدون هیچ‌گونه انتفاع شخصی به مسئولان برساند. به کسانی نیاز دارند که درد هر روزشان، دردی که سال‌ها با آن خو گرفته‌اند را روایت کند. نه بلاگری که از دستگاه سولار و آرزوی تهرانی‌ها برای رنگ پوست‌شان صحبت کند.

فرق بلاگر با خبرنگار بحران چیست؟

خبرنگاری که تجربه زیست در میان مردم بحران‌دیده را دارد یا در رزومه خبرنگاری‌اش، حضور در بحران‌های مختلف دیده می‌شود، برای این کار تربیت شده است و می‌داند که چگونه باید از زبان مردم منطقه بحران را نقل کند. کلمات را می‌شناسد. درد را می‌فهمد. با رفتار، زبان و حضورش در منطقه سیل‌زده، زخم تازه نمی‌زند یا زخم قدیمی را عمیق‌تر نمی‌کند. البته همین امر هم با توجه به زیست مختلف اقوام کشورمان متفاوت است و یک خبرنگار بحران، الگوی واحدی را نمی‌تواند در هر کجای کشور اجرا و پیاده کند. اما باز هم فردی که با دنیای خبر آشناست، تا حدودی می‌داند چگونه در مناطق بحرانی حضور پیدا کند و با اصول کار در بحران آشناست. تفاوت بلاگر با خبرنگار بحران در این است که بلاگر هر درد مردم را وسیله‌ای برای لایک و دیده شدن می‌داند. صدای مردم تا جایی برایش مهم است که بتواند مصرف شخصی‌اش را داشته باشد و روی موج فضای مجازی، مردم را روایت خواهد کرد. خبرنگار بحران و فرد دغدغه‌مند اما مساله و بحران را بسته به آن اتفاق نمی‌داند. به دنبال استفاده شخصی از رنج مردم نیست. آداب گفت‌وگو با مردم را می‌داند. می‌داند مرز گفت‌وگو تا کجاست و حرمت افراد را خدشه‌دار نمی‌کند. به دنبال بیشتر دیده شدن نیست. درد او، درد مردم است و به دنبال بهره‌برداری‌های شخصی‌اش از محیط نیست.

کار اصولی به شوآف و نمایش نیاز ندارد

حالا دیگر همه می‌دانند که سیل اخیر بلوچستان چقدر خرابی بر جای گذاشت و وضعیت زندگی مردم تا چه میزان آسیب دید. صدای دردشان به گوش رسید و تقریبا تمام نهادهای دولتی و گروه‌های مردمی، عزم خود را برای جمع کردن خرابی‌ها جزم کرده‌اند. در این میان البته قطعا کاستی‌هایی هم وجود دارد. در این مدت و تجربه حضورم نشان داد مشکل سیستان‌وبلوچستان با جمع‌آوری کنسرو و آب معدنی حل نمی‌شود. به قول خود بلوچی‌ها «ما کمک‌های نمایشی کنسروی نمی‌خواهیم.» راست هم می‌گویند. کار اصولی با نمایش و عادی‌سازی محیط پیش نمی‌رود. از همه مهم‌تر، حضور بلاگرها برای جمع‌آوری کمک‌های کنسروی هم کاری اصولی نیست و دردی از درد مردم سیستان‌وبلوچستان را درمان نخواهد کرد. مردم سیستان‌وبلوچستان به حضور بلاگرها نیاز ندارند. به نمک‌پرانی و شوخی با رنگ پوست‌شان نیاز ندارند. به نمایش و تظاهر به خدمت نیاز ندارند. به کمک‌های غیراصولی و بی‌برنامه هم نیاز ندارند. مردم سیستان‌وبلوچستان به مسئولانی نیاز دارند که فارغ از دعواهای سیاسی و طایفه‌بازی‌های مرسوم در این استان، به فکر راه چاره برای زخم‌های این استان باشند. به جهادی‌هایی نیاز دارند که زخم‌های استان را شناسایی کرده و داروی مناسب برای دردهای سیستان‌وبلوچستان تجویز کنند، نه اینکه مسکن تزریق کنند و دردها بدون درمان باقی بمانند.

حقیقت این است که کار اصولی، نمایش و شوآف نیاز ندارد. وقتی هر دستگاه، پای کار وظایف خود باشد، دیگر نیاز نیست برای عادی‌سازی امور دست به دامان بلاگرهایی شوند که با منطقه بحرانی و اصول حضور در منطقه بحرانی ناآشنا هستند.

فرهیختگان
یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۲
شماره ۴۰۹۹
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY